

یادگاری‌های آذری‌ها

مهاجر بود. در این بین، حضور آذری‌ها را با ساخت چندین مسجد معروف در محله هرنندی می‌بینیم. معروف‌ترین مساجد آذری‌ها را در این محله به روایت علیرضا زمانی، تهران‌شناس، بشناسید.

آغوش محله هرنندی از دیرباز به روی مهاجران شهرها و روستاهای مختلف ایران باز بود و حاصل این حسن برخورد، ساخت اماکنی برای ادای فرایض دینی متناسب با آداب و رسوم اهالی هر قوم



مسجد سه‌زبابی‌ها

یکی از مساجد قدیمی محله هرنندی مسجد حضرت ابوالفضل (ع) است؛ مسجدی که سال ۱۳۳۸ از سوی سه‌زبابی‌های مقیم مرکز ساخته و به نام حضرت ابوالفضل (ع) مزین شد. سه‌زباب یکی از روستاهای شهر سراب از توابع استان آذربایجان شرقی در دامنه کوه‌های سیلان است. این مسجد از مساجد معروف و قدیمی محله هرنندی است که در مناسبت‌های مختلف، برنامه‌هایی متناسب با آداب و رسوم روستای سه‌زباب در آن برگزار می‌شود.

نشانی: خیابان شوش، خیابان علیزاده

مسجد خانقشلاقی‌ها

سال ۱۳۵۰ بود که اهالی خانقشلاقی مقیم مرکز تصمیم گرفتند به کمک همدیگر مسجدی را در محله هرنندی بنا کنند. روستای خانقشلاقی در جنوب شرقی استان اردبیل قرار دارد و بعد از انقلاب نام این روستا به قائم آباد تغییر کرد. این مسجد که به نام امام سجاد (ع) مزین شده است به دلیل گویش اهالی روستای خانقشلاقی به زبان آذری در میان اهالی به مسجد تر که‌ها هم معروف است.

نشانی: خیابان هرنندی، خیابان ادیب، خیابان انوری، کوچه احمد مرادی



مسجد بنفشه‌ورقه‌ای‌ها

بنفشه‌ورقه‌ای‌ها سال‌ها مساجد زیادی است به تهران و محله هرنندی مهاجرت کرده‌اند. روستای بنفشه‌ورق از توابع استان اردبیل است. سال ۱۳۲۸ هیئت بنفشه‌ورقه‌ای‌ها به همت تعدادی از اهالی این روستا که در محله هرنندی ساکن بودند، شکل گرفت و جایی شد برای دورهمی‌های معنوی آنها. سال ۱۳۴۸ نیز بنفشه‌ورقه‌ای‌ها مسجدی متناسب با نیاز روز را مزین به نام امام حسن مجتبی (ع) برای همشهری‌های مقیم‌شان در تهران بنا کردند.

نشانی: خیابان خیام، خیابان محرابی، کوچه خورشید



مسجد قره‌شیرانی‌ها

مسجد امیرالمومنین (ع) از دیگر مساجد قدیمی محله هرنندی است. بانی این مسجد قره‌شیرانی‌های مقیم مرکز بودند که سال ۱۳۴۰ این گوشه دنج دوست‌داشتنی را ساختند. قره‌شیرانی یکی از روستاهای اطراف اردبیل است که بعضی از اهالی آن در دهه ۳۰ به تهران مهاجرت کردند. حاج آقا الهیاری از ابتدای تأسیس این مسجد، امام جماعت آن بوده است.

نشانی: خیابان شوش، خیابان هرنندی، بن‌بست دوم



میراث ۸۰ ساله آقانور

ساخت یکی از کوچک‌ترین مساجد تهران که در دل محله هرنندی واقع شده، حکایتی خواندنی دارد. مسجد شوشتری که تا چند دهه با نام «مسجد کوچیکه» شناخته می‌شد و بعدها به مسجد آقانور معروف شد، یادگار یکی از مردان زاهد این محله است. قدیمی‌های محله روایت‌های جالبی درباره کوچه شوشتری‌ها و مسجد شوشتری که ابتدای همین کوچه ساخته شد نقل می‌کنند. حدود ۸۰ سال قبل یک روحانی به نام شیخ دزفولی به اتفاق خانواده‌اش به تهران مهاجرت می‌کند و در محله دروازه غار ساکن می‌شود. بعد از مهاجرت شیخ دزفولی به تهران و سکونتش در محله دروازه غار، بسیاری از اهالی دزفول که احترام خاصی برای او قائل بودند در همین محله ساکن شدند و برای خودشان خانه‌های کاهگلی ساختند. وقتی تعداد خانه‌های کاهگلی زیاد شد، کوچه‌ای شکل گرفت که بی‌نام بود و مدتی بعد به نام کوچه شوشتری‌ها معروف شد. بیشتر ساکنان کوچه شوشتری‌ها افراد متدینی بودند که به ثواب نماز جماعت اعتقاد داشتند و معمولاً پشت سر شیخ دزفولی نماز جماعت را اقامه می‌کردند. درباره کرامات شیخ دزفولی هم روایت‌های مختلفی نقل می‌شود. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه، می‌گوید: «شیخ مهدی علی‌الله دزفولی یا همان شیخ دزفولی، نوه شیخ شوشتری بوده که با لقب آقانور بین مردم شناخته می‌شد. می‌گویند مردم برای حل مشکلات‌شان نزد جد شیخ دزفولی می‌رفتند و او هم در جواب مردم می‌گفت: «علی‌الله» که احتمالاً خلاصه «تو کلت علی‌الله» بوده؛ همین عبارتی که بعدها به پسوند فامیلی آنها تبدیل می‌شود. دزفولی‌های ساکن کوچه شوشتری، مدت‌ها نماز را زیر چادر بزرگی که ابتدای کوچه بود اقامه می‌کردند. بعد از چند سال، شیخ دزفولی تصمیم می‌گیرد به تنهایی ساخت مسجد کوچک و جمع و جوری را که پاسخگوی نیاز نمازگزاران کوچه شوشتری باشد شروع کند. آنطور که قدیمی‌های محله هرنندی روایت می‌کنند، شیخ با آریالی که بابت روضه‌خوانی در خانه‌های مردم می‌گرفت مصالح ساختمانی می‌خرید و به اتفاق فردی به نام استاد ابوالقاسم معمار آجر روی آجر گذاشتند تا دیوارهای مسجد بالا برود. یک روایت دیگر این است که آقانور برای ساخت مسجد از کسی کمک نگرفت و مزد بنا را از جیبش پرداخت می‌کرد. او حتی برای خرید نسخه‌های قدیمی قرآن مجید به کتابفروشی اسلامی در خیابان بوذرجمهری می‌رود که این کتاب‌ها روی طاقچه‌های مسجد به یادگار مانده‌اند. زمانی می‌گوید: «آقانور تا آخر عمر در خانه کوچکی که در کوچه شوشتری داشت زندگی کرد. او آخر عمرش به سختی راه می‌رفت و اهالی محله او را با یک گاری کوچک به مسجد می‌آوردند و بعد از اقامه نماز به خانه می‌برند.»

دورهمی حامیان یتیمان



مسجد ساده و بی‌آلایش مظفری تاریخچه جالبی دارد. در شبستان این مسجد قبری کهن وجود دارد که آن را به مکانی خاص برای علاقه‌مندان به تاریخ تهران تبدیل کرده است؛ مزار «ملا آقابابا» خاخام معروف یهودی که در دوره فتتحلی شاه قاجار مسلمان شد.

علیرضا زمانی، تهران‌شناس، در این باره می‌گوید: «آنطور که در منابع آمده ملا آقابابا که پیروان بسیاری در میان یهودیان آن دوره داشت، شبی پیامبر اکرم (ص) را در خواب دید که به او می‌فرمایند: با پیروان خود به دین اسلام ملحق شو! ملا آقابابا نیز به اسلام گروید و پس از او جمع زیادی از هم‌کیشانش اسلام آوردند. این خاخام پس از اسلام آوردن و پوشیدن لباس روحانیت نام محمدرضا فخرالسلام را برای خود برگزید. پس از فوت این روحانی او را در محدوده چهارراه مولوی دفن کردند. سال ۱۳۵۲ حجت‌الاسلام ملکی، امام جماعت وقت مسجد مظفری، از لوطیان محله خواست بیکر این روحانی را که در محوطه یتیم‌خانه‌ای نزدیک مسجد دفن شده بود به شبستان مسجد آورده و به خاک بسپارند.»

اگر از تاریخچه و داستان‌های مسجد مظفری که آن را به مسجدی معروف در دروازه غار تبدیل کرده است بگذریم، شبستان این مسجد از دیرباز پاتوق نیکوکاران و لوطی‌های باارام دروازه غار بوده است؛ میعادگاهی برای آنها که غمخوار یتیمان محله بودند و در شبستان کوچک همین مسجد برای باز کردن گره مشکلات زندگی همسایه‌ها دست به دست هم می‌دادند. محمود صدیه، کلیددار مسجد مظفری و از قدیمی‌ترین نیکوکاران این مسجد معروف، می‌گوید: «در گذشته مسجد مظفری محوطه وسیع‌تری داشت که در ایام محرم به محل برگزاری هیئت‌های عزاداری تبدیل می‌شد. هیئت و دسته عزاداری حسین رضایخی در محوطه مسجد برگزار می‌شد و جمعیت زیادی برای عزاداری به مسجد می‌آمدند. در همین برنامه‌ها بود که مشکلات افراد نیازمند محله مطرح می‌شد و هر کسی در حد توان دست‌نیازمندان را می‌گرفت. این رسم هنوز هم در مسجد پابرجاست.»

صدیه که خود واسطه کار خیر در مسجد مظفری است و نقش مهمی در فعالیت خیریه امروز مسجد دارد ادامه می‌دهد: «دفتر کوچکی که در ورودی مسجد ساخته شده به پاتوق نیکوکاران تبدیل شده است. نیازمندان هم در همین دفتر کوچک مشکلات زندگی خود را با ما در میان می‌گذارند. من بین نمازهای مغرب و عشا اعلام می‌کنم که دختر دم‌بختی در محله ما نیاز به جهیزیه دارد یا پدری در تامین معیشت خانواده دچار مشکل شده. نمازگزاران نیکوکار محله نیز به رسم گذشته، دست به دست هم می‌دهند تا این مشکلات را رفع کنیم.»